خلاصه تفصیلی

۱. قصاید و شخصیت‌های ادبی و دینی

- قصیده جلجلیه: این قصیده از اهمیت بالایی برخوردار است.
- شعر سید اسماعیل شیرازی: شعری زیبا از سید اسماعیل شیرازی نقل شده .
  - این قصیده "خیلی بلند بالا" توصیف شده است.
  - مرحوم آقای اُردوبادی، از علمای نجف، این قصیده را در کتاب خود به نام "علی ولید الکعبه" آورده است.
  - مرحوم آیت‌الله بهجت شخصاً شاهد خواندن شدن این قصیده توسط یک نفر در نجف (صحن حرم) در شب سیزدهم بوده‌اند، جایی که جمعیت عرب با هر بیت، با صدای بلند "اعد" می‌گفتند.

۲. مسئله معاد جسمانی

تعریف و تمایز کلیدی

- اجماع مسلمین و حتی تمام اهل ادیان بر معاد جسمانی است.
- اما این به معنای معاد مادی به اصطلاح علمی نیست. تفاوت مهم در این است که جسمانیت در معاد وجود دارد، اما نقائص ماده (مانند فسادپذیری) در آن عالم وجود ندارد. به عنوان مثال، یک سیب بهشتی جسمانی است اما فاسد نمی‌شود و کیفیت آن تغییر نمی‌کند.

مشکلات اثبات معاد جسمانی در گذشته

- مبانی حکمت و طبیعیات کلاسیک: در زمان‌های قدیم، فلاسفه و متکلمین به دلیل مبانی علمی آن زمان (مانند عناصر اربعه و اجسام فلکی) در اثبات معاد جسمانی با

مشکلات زیادی روبرو بودند.

- عناصر اربعه و موالید ثلاثه: اعتقاد بر این بود که چهار عنصر (خاک، آب، هوا، آتش) "امهات اربعه" هستند و هفت فلک "آبا سبعه"؛ و ترکیب اینها موالید ثلاثه (معدن، نبات، حیوان) را پدید میآورد.
- اجسام فلکی و هیئت بطلمیوسی:
  - از بالای کره ناز (عنصر آتش)، اجسام فلکی در نظر گرفته میشد که اعتقاد بر این بود خرق و التیام (شکافته شدن و دوباره ترمیم شدن) در آنها محال است.
  - نظریه زمینمرکزی بطلمیوس که زمین را مرکز عالم میدانست و اجرام سماوی را در حال گردش به دور آن، مانعی بزرگ در فهم معراج جسمانی و معاد جسمانی بود. طبق این نظریه، گذر بدن مبارک پیامبر از اجسام فلکی ناممکن به نظر میرسید، چرا که جسم فلکی را نشکافتنی میدانستند.
  - قرآن کریم در زمان حاکمیت هیئت بطلمیوسی، آیات مربوط به "انشقاق آسمان" و "انتثار کواکب" (پراکنده شدن ستارگان) را بیان کرده که با آن مبانی ناسازگار بود و نیاز به تأویل داشت.
- ناتوانی فلاسفه در برهان آوردن: فلاسفهای چون ابن سینا، با اینکه معاد جسمانی را از ضروریات دین میدانستند، اما قادر به برهان آوردن برای آن با قواعد علمی زمان خود نبودند و بیشتر به اثبات معاد روحانی میپرداختند. ملاصدرا با مبانی جدیدی مانند حرکت جوهری، معاد جسمانی را به شیوه خاص خود توضیح داد، هرچند برخی آن را همچنان متفاوت با اعتقاد رایج میدانستند.

اثبات معاد جسمانی در دوران معاصر

- امروزه بسیاری از مشکلات علمی گذشته که مانع فهم معاد جسمانی بودند، برطرف شدهاند.
- با پیشرفت علوم مانند علم ژنتیک، زبان علمی برای صحبت در مورد معاد جسمانی فراهم شده است. علم ژنتیک با امکان شبیهسازی از یک سلول، این تصور را تقویت میکند که خداوند میتواند تمام بدن انسان را با تمام جزئیاتش، دوباره ایجاد کند.
- آیاتی مانند "إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ" و "إِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ" دیگر نیازی به تأویل ندارند و امری ممکن شمرده میشوند.

ماهیت "جسم" در معاد جسمانی

- جسم به معنای "بدن" در مقابل "روح" است. در بحث معاد جسمانی، مقصود این است که انسان در قیامت تنها با روح خود محشور نمیشود، بلکه همین بدن (جسد) او نیز دوباره زنده میشود.
- قرآن کریم به صراحت میفرماید: "قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۝ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ". این "یحییها" به استخوانها اشاره دارد و بر زنده شدن خود همان بدن تأکید میکند، نه بدنی شبیه آن.
- بدن اخروی (قیامتی) با بدن دنیایی تفاوتهایی دارد:
  - فراسازمانی: این بدن، تمامی مراحل عمر (از ابتدای تولد تا هنگام مرگ) را در خود دارد.
  - بدون نقائص مادی: این جسم "مادی" نیست به معنای اینکه نقائص ماده دنیایی (فنا، فساد، خستگی، خواب) را ندارد، اما جسمانی است و تأثرپذیر. بهشتیان از نعمتها لذت میبرند و جهنمیان از عذابها متأثر میشوند. ارتباط روح و بدن در آنجا

گسسته نمی‌شود.
    - حواس و ادراکات کامل‌تر: در آن عالم، محدودیت‌های حسی دنیایی (مانند نیاز به بستن چشم برای درون‌نگری یا باز کردن آن برای برون‌نگری) وجود ندارد. بدن توانایی‌های ادراکی بسیار بالاتری دارد. "ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر" (آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است).

فایده و حکمت معاد جسمانی

- اینکه بدن تنها یک "وسیله" محض است، درست نیست.
- معاد جسمانی یک "روال طبیعی" است و نه خرق عادت یا معجزه. همانطور که جنین به طور طبیعی رشد می‌کند و متولد می‌شود، سیر انسان به سوی معاد نیز طبیعی است.
- اینکه بدن در خاک چه می‌شود، نیز یک سیر طبیعی است؛ "بدن در خاک دارد کاری انجام می‌دهد. عناصر این بدن در خاک دارد کامل می‌شود".
- در عالم آخرت، "چشم اخروی شأن روح است" و دیگر صرفاً یک ابزار و آلت نیست.
- وجود بدن‌های متعدد در عوالم مختلف (مثل بدن برزخی در خواب) بیفایده نیست، زیرا هر بدنی متناسب موطن و عالم خود است.
- با توجه به قدرت الهی و نظام احسن خلقت، هر آنچه حکمت و فایده دارد، خداوند آن را خلق می‌کند. بنابراین، اگر معاد جسمانی فایده‌ای نداشت، خداوند آن را محقق نمی‌کرد.

۳. رابطه دنیا و آخرت

- آخرت محیط بر دنیاست: عالم آخرت صرفاً "بعد" از دنیا نیست؛ بلکه "الدنیا فی الآخرة و الآخرة محیطة بالدنیا".
- عذاب و گناه: عذاب جهنم، کافران را احاطه کرده و گناهان فرد، او را احاطه می‌کنند؛ نه اینکه از جای خاصی بیایند که بتوان از آن گریخت.
- ادراک زمان: زمان در آخرت با زمان در دنیا متفاوت است؛ یک روز در آنجا می‌تواند ۵۰ هزار سال باشد.
- سفر روح: روح محدود به زمان و مکان نیست و می‌تواند در عوالم بینهایت سفر کند و در هر عالم بدنی متناسب با آن داشته باشد.

۴. ماجرای قیصر روم و جاثلیق نصرانی

- قیصر روم، جاثلیق (رهبر کاتولیک‌ها) و صد کشیش را به مدینه فرستاد تا درباره ادعای نبوت حضرت محمد (ص) تحقیق کنند.
- این هیئت به مدینه رسیدند در حالی که پیامبر (ص) رحلت کرده بودند. جاثلیق با امیرالمؤمنین علی (ع) در مسجد سوالات متعددی مطرح کرد.
- جاثلیق پرسید: "الدنیا من الآخرة؟ هل الجنة فی الدنیا أم فی الآخرة؟".

- حضرت پاسخ دادند: "الدنیا فی الآخره و الآخره محیطه بالدنیا". ایشان توضیح دادند که دو عالم جدا از هم نیستند، بلکه آخرت دنیا را احاطه کرده است. این توضیح نشان می‌دهد که "دنیا رسم آخرت است و آخرت رسم دنیا" و با وجود دوگانگی، رابطه و احاطه‌ای بین آن‌ها وجود دارد. این پاسخ دیدگاه احاطه‌ای بودن آخرت نسبت به دنیا را تقویت می‌کند که در فهم معاد جسمانی نقش کلیدی دارد.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 اکتبر 2025 15:25:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 اکتبر 2025 15:34:19 توسط ... .